

## پیشوند فعلی -bi با معنای واژگانی و کهن در گویش کهکدانی\*

مه‌دی احمدی (پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»)

چکیده: پیشوند فعلی -be که در زبان فارسی معیار معاصر صرفاً معنایی نقشی یا دستوری بر فعل می‌افزاید و تنها در وجه التزامی مضارع و وجه امری به‌کار می‌رود، پیش‌تر، در ادوار قدیم‌تر زبان فارسی، در مواردی، گونه‌ای معنای واژگانی نیز داشته و می‌توانسته مفهوم «جهت بیرون» یا «به سمت خارج» را افاده کند و دایره کاربرد آن نیز، گستره وسیع‌تری از تصریفات، فراتر از مضارع التزامی و امر، را دربرمی‌گرفته است. در این مقاله نشان داده خواهد شد که این گونه معنا و کاربرد برای پیشوند مزبور، اگرچه در سیر تاریخی زبان فارسی به تدریج محو شده، اما بازمانده آن به وضوح در یکی از گویش‌های محلی ایران مشهود است.

کلیدواژه‌ها: گویش کهکدانی، پیشوند فعلی bi/bē، گویش‌های ایرانی، فارسی نو آغازین

---

\* از استاد ارجمند جناب آقای دکتر علی‌اشرف صادقی، به دلیل برخی راهنمایی‌ها، و نیز از سرکارخانم دکتر معصومه احمدی، برای ترجمه فارسی مقاله فرانسوی لازار (1975)، تشکر و قدردانی می‌کنم. همچنین از گویشوران بومی کهکدانی، سرکارخانم گل‌رخسار رفیعی و جناب آقای ابوالفضل کرمی، که پایش صحت برخی داده‌ها به کمک شتم زبانی ایشان صورت گرفته است، سپاسگزارم.

## ۱. مقدمه

گویش‌های کنونی ایران، در پذیرش تحولات و تغییرات تاریخی در ابعاد مختلف زبان (اعم از واژگان، صرف، نحو، معنا و آوا)، غالباً محافظه‌کارتر و کُندتر از زبان فارسی معیار عمل کرده‌اند، لذا ویژگی‌هایی از ادوار گذشته زبان فارسی را همچنان در خود حفظ کرده‌اند. از این رو، یکی از فوائد مترتب بر مطالعه این گویش‌ها، آشکار شدن زوایایی از حیات تاریخی زبان فارسی معیار است.

چنان‌که پس از این خواهیم دید، محققان درباره دوره فارسی میانه، با اتفاق نظر و قاطعیت، از وجود نوعی معنای جهت مکانی (= «به سوی بیرون و دور») در پیشوند -bē سخن گفته‌اند، اما در مورد دوره فارسی نو آغازین<sup>۱</sup>، میان تاریخ‌پژوهان زبان فارسی درباره وجود همان معنا در این پیشوند (که البته در این دوره با تلفظ -bi ادا می‌شده) اتفاق نظر کمتری مشاهده می‌شود. در گویش کهکدانی، پیشوندی فعلی هست که گویی القای معنای جهت بیرونی می‌کند و رفتارهای دستوری و ویژگی‌های آوایی آن نیز قرابت‌هایی با پیشوند متناظر در ادوار پیشین زبان فارسی نشان می‌دهد. واکاوی دقیق‌تر این رفتارها و ویژگی‌ها می‌تواند در ارزیابی برخی گمانه‌زنی‌های پژوهشگران تاریخ زبان فارسی به کار آید؛ برای مثال، نوع تلفظ مصوت این پیشوند و معنای ملازم آن در گویش مزبور می‌تواند گمانه‌های مبنی بر وجود معنای جهت مکانی در پیشوند «ب» در دوره فارسی نو آغازین را تا حدی تأیید و تقویت کند.

در این مقاله، پس از معرفی کوتاه منطقه جغرافیایی این گویش، مختصری در باب نظام تصریف فعل آن ذکر خواهد شد و سپس، مشخصاً به پیشوند فعلی -bi پرداخته می‌شود. در این راستا، ابتدا توصیفی از ویژگی‌های این پیشوند در گویش کهکدانی و نوع معنای خاص واژگانی آن به دست داده می‌شود، و آنگاه، پژوهش‌های محققان تاریخ زبان فارسی درباره پیشینه این پیشوند گزارش خواهد شد و سرانجام، بر اساس دیدگاه‌های آن محققان، و در مقام نتیجه‌گیری، معنا و کارکرد پیشوند مزبور در گویش کهکدانی بازخوانی می‌شود.

---

۱. Early New Persian، این اصطلاح را در متون فارسی، گاه فارسی دری متقدم یا فارسی نو متقدم نیز معادل‌گذاری کرده‌اند.

## ۲. معرفی روستا

روستای کهکدان (/kæhkædɒn/)، در استان همدان، از توابع شهرستان ملایر و واقع در بخش سامن است. این روستا تا شهر ملایر در حدود ۲۵ کیلومتر و تا شهر بروجرد در حدود ۳۰ کیلومتر فاصله دارد. براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، جمعیت آن ۲۲۳۰ نفر (۶۸۴ خانوار) بوده است. گویش این روستا از خانواده گویش‌های لری است اما از حیث نظام تصریف فعل و پیشوندهای فعلی، متفاوت با گویش‌های استان لرستان و شبیه به برخی گویش‌های لری جنوب کشور است.

به لحاظ جغرافیایی و فرهنگی، این روستا به چهار منطقه عمده تقسیم می‌شود: قلعه بالا (/Gelɒ bɒlɒ/)، محله پایین (/molhɒri/)، قلعه شیرزاد (/Gelɒ ʃirzɒ/) و قلعه برخوردار (/Gelɒ baxɒrdɒr/). گویش‌های این چهار منطقه، به‌ویژه گویش‌های قلعه بالا و قلعه برخوردار، با یکدیگر تفاوت‌های اندکی دارد که توجه به این تفاوت‌ها در تحقیق برخی ابعاد زبانی ضروری است؛ اما در مقاله حاضر، این تفاوت‌ها موضوعیت و مداخلیتی نمی‌یابند. با این حال، باید گفت که در استخراج و تبیین داده‌ها، گویش قلعه بالا، که به نوعی گویش معیار در آن روستا به حساب می‌آید، مبنا قرار گرفته است.

## ۳. کلیات تصریف فعل در گویش کهکدانی

برای حصول درک و دریافت دقیق‌تری از ویژگی‌ها و کارکرد پیشوند -bi در نظام فعل گویش کهکدانی، لازم است ابتدا اطلاعات مختصری درباره چگونگی تصریف فعل در این گویش به دست داده شود.

### ۱.۳. شخص و شمار

در گویش کهکدانی، صیغگان از تلاقی سه شخص دستوری (اول شخص تا سوم شخص) و دو مقوله شمارگانی (مفرد و جمع) شکل می‌گیرد و معانی دستوری شخص و شمار غالباً در قالب شناسه‌ها یا همان ضمائر متصل فاعلی<sup>۱</sup> به انتهای بُن فعل افزوده می‌شوند. این

---

۱. در ماضی بعید، به نظر می‌رسد ضمائر متصل غیرفاعلی نیز در تصریف فعل به کار گرفته می‌شوند که نگارنده این سطور آن ساخت را در مقاله‌ای دیگر به تفصیل بررسی خواهد کرد.

شناسه‌ها همان شناسه‌های رایج در زبان فارسی است که برخی تغییرات آوایی بر روی آنها صورت گرفته است. برای نمونه، تصریف ماضی ساده از مصدر رفتن به قرار زیر است:<sup>۱</sup>

(ماضی ساده) <sup>۲</sup> 'ræ:tem, 'ræ:ti, 'ræ:t, 'ræ:tim, 'ræ:tit, 'ræ:ten

### ۲.۳. نمود<sup>۳</sup> فعل

از میان مقولات دستوری، نمود فعل و چگونگی بازنمایی آن در نظام تصریفی گویش کهکدانی بایسته توجهی ویژه است، زیرا گویش مزبور، از این حیث، تفاوت‌های مهمی با زبان فارسی دارد.

نمود ناقص فعل، یا همان معنای استمرار، در گویش کهکدانی به کمک پیشوند /-(P)V/ بیان می‌شود که مصوت V در این پیشوند می‌تواند ارزش‌های آوایی {[æ], [o], [e], [i]} را، بسته به بافت، اتخاذ کند، و البته از این میان، بسامد ظهور مصوت [æ] از سایر مصوت‌ها بیشتر است و برای مصدر رفتن نیز همین مصوت در پیشوند مزبور به‌کار می‌رود:<sup>۴</sup>

---

۱. در این مقاله، برای کاهش صفحات، تصریفات افعال را به‌جای قرار دادن در جدول‌های مرسوم، به‌صورت خطی آورده‌ایم. شخص‌های دستوری افعال، در این چیدمان، از چپ به راست، بدین قرار است:

سوم‌شخص جمع؛ دوم‌شخص جمع؛ اول‌شخص جمع؛ سوم‌شخص مفرد؛ دوم‌شخص مفرد؛ اول‌شخص مفرد  
گفتنی است برخی از صیغه‌های افعال، خصوصاً اول‌شخص و دوم‌شخص جمع، شقوق و گونه‌های دیگری هم در نظام تصریفی فعل کهکدانی دارند که برای پرهیز از پیچیدگی بحث، در اینجا ذکر نشده‌اند و معرفی آنها را به مقالی دیگر وامی‌گذاریم.

۲. در این مقاله، تلفظ واژه‌های گویش کهکدانی را به کمک نمادهای IPA ضبط کرده‌ایم (شایان یادآوری است که در این نمادگان، مشخصاً علامت «ا» نشان‌دهنده تکیه آوایی است). اما در ضبط تلفظ واژه‌های فارسی میانه یا پهلوی، تابع شیوه‌مآخذ مورد استفاده (نظیر Lazard 1975 و Utas 1976) بوده‌ایم و نه IPA.

#### 3. aspect

۴. برای ظهور سایر مصوت‌های یادشده از مجموعه مصوت‌های پیشوند استمرار در کهکدانی، می‌توان مثال‌های زیر را ذکر کرد:

(می‌گردم) /Pi-jærdem/، (می‌گویم) /Pe-vem/، (می‌خوانم) /Po-honem/  
البته یک تظاهر ?u نیز برای این پیشوند در گویش کهکدانی هست که ظاهراً فقط منحصر به فعل شدن است: /?u-em/ (= می‌شوم). اما چون به‌نظر می‌رسد که این مصوت u در واقع بُن فعل است نه جزئی از پیشوند استمرار، آن را در شمار ارزش‌های آوایی ممکن برای مصوت V در پیشوند /-(P)V/ ذکر نکرده‌ایم.

نکته دیگر آنکه در نگاه نخست، باتوجه به بسامد بالای ظهور مصوت [æ] در پیشوند استمرار و باتوجه به نوع قرائن موجود در بافت‌های آوایی‌ای که منجر به ظهور دیگر مصوت‌ها در این پیشوند می‌شوند، به‌نظر می‌رسد صورت زیرساختی برای پیشوند استمرار در گویش کهکدانی را باید همان /-(P)æ/ در نظر گرفت؛ اما از آنجاکه اثبات این

2) ʔæ'ræ:tem, ʔæ'ræ:ti, ʔæ'ræ:t, ʔæ'ræ:tim, ʔæ'ræ:tit, ʔæ'ræ:ten (ماضی استمراری)

3) ʔæ:'rem, ʔæ:'ri, ʔæ:'ræ, ʔæ:'rim, ʔæ:'rid, ʔæ:'ræn<sup>1,2</sup> (مضارع استمراری/اخباری)

پسوند بازنمای نمود کامل زمان حال (یا پسوند سازنده ماضی نقلی) در گویش کهکدانی -æ است، که بر خلاف فارسی، پس از شناسه افزوده می‌شود نه پیش از آن:

4) 'ræ:tem-æ, 'ræ:ti-j-æ, 'ræ:t-æ, 'ræ:tim-æ, 'ræ:tit-æ, 'ræ:ten-æ (حال کامل یا ماضی نقلی)

نمود کامل از فعل ماضی (یا ماضی بعید) هم در گویش کهکدانی با زبان فارسی معیار تفاوت اساسی دارد. در این گویش، برای ساخت مزبور، از فعل مُعین بودن استفاده نمی‌شود، بلکه پسوند -i (همراه با برخی ملاحظات خاص ساختاری) در آن به کار گرفته می‌شود که معرفی کامل صیغه‌ها و تحلیل آن را به مقالی دیگر وامی‌گذاریم:

5) 'ræ:tem-i, 'ræ:ti-t-i, 'ræ:t-i, ... (ماضی بعید)

### ۳.۳. وجه فعل<sup>۳</sup>

ذیل بخش پیشین، به ساخت‌های وجه اخباری در گویش کهکدانی، حین معرفی ساختار نمود ناقص، اشاره شد. اما دو وجه غیراخباری، یعنی وجه امری و وجه التزامی (از فعل

مدعا نیاز به بحث مستوفای مستقلی دارد که خارج از اهداف و حوصله مقاله حاضر است، ناگزیر فعلاً به بازنمایی کلی -V-(?) / برای پیشوند استمرار در این گویش بسنده کرده‌ایم.

و نکته سوم آنکه در گویش کهکدانی، برخی مصادر مانند دانستن، اساساً پیشوند استمرار را نمی‌پذیرند:

do'nem, do'ni, do'næ, do'nim, do'nid, do'næn (مضارع اخباری/ استمراری)

do'nessem, do'nessi, do'ness, do'nessim, do'nessid, do'nessen (ماضی ساده؛ ماضی استمراری)

۱. افزون بر تفاوت ساختاری میان پیشوندهای استمرار در زبان فارسی و در گویش کهکدانی، دیگر نکته قابل توجه در صیغگان (۲) و (۳)، جایگاه تکیه آوایی است. چنان‌که می‌دانیم، در زبان فارسی معیار، تکیه آوایی فعل بر روی پیشوند استمرار قرار می‌گیرد: 'mirævæm یا 'miræftæm؛ اما در کهکدانی، در حالت عادی و بی‌نشان، تکیه آوایی بر روی پیشوند استمرار واقع نمی‌شود.

۲. همان‌گونه‌که پس از این، در تصریف شماره (۷)، خواهیم دید، بُن مضارع اصلی از مصدر رفتن در گویش کهکدانی -rev- است، اما در برخی تصریفات، نظیر مضارع اخباری و مضارع منفی، بُن مضارع کوتاه‌شده و محاوره‌ای آن، یعنی -t-، مبنا قرار می‌گیرد. ساخت مضارع اخباری از مصدری دیگر، مثلاً از مصدر زدن، بدین قرار است:

ʔæze'nem, ʔæze'ni, ʔæze'næ, ʔæze'nim, ʔæze'nid, ʔæze'næn.

3. mood

مضارع)، در گویش کهکدانی، تقریباً برای تمامی مصادر، به کمک پیشوند فعلی -bV ساخته می‌شوند که مصوت V در آن، می‌تواند به اقتضای بافت، با یکی از ارزش‌های آوایی  $\{[\text{æ}], [\text{o}], [\text{e}], [\text{i}]\}$  ظاهر شود:

وجه امری (دوم‌شخص مفرد):

6) 'bæ-ze (= بزَن)، 'bo-hon (= بخوان)، 'be-ji (= بگذار، بپهل)، 'bi-jærd (= بگرد =)

وجه امری (دوم‌شخص جمع):

'bæ-zenid (= بزَنید)، 'bo-honid (= بخوانید)، 'be-jiid (= بگذارید)، 'bi-jærdid (= بگردید =)

وجه التزامی (مضارع)<sup>۲</sup> 'bæzenem, 'bæzeni, 'bæzenæ, 'bæzenim, 'bæzenid, 'bæzenæn

و البته همانند پیشوند استمرار، در این پیشوند نیز بسامد ظهور مصوت [æ] از سایر مصوت‌ها بیشتر است:<sup>۳</sup>

۱. البته پیشوند -bV فقط در یک جا، علی‌الظاهر، به صورت -bu- نمود می‌یابد و آن در وجه التزامی از مصدر شدن است:

'buem, 'buji, 'buæ, 'bujim, 'bujid, 'buæn

اما همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، به نظر می‌رسد این مصوت u در واقع، بُن فعل باشد نه جزئی از پیشوند وجه‌نما. لذا، آن را در مجموعه ارزش‌های آوایی ممکن برای مصوت V در -bV ذکر نکرده‌ایم.

۲. برای دیگر ارزش‌های آوایی مصوت (غیر از [æ]) در پیشوند -bV نیز صیغگان وجه التزامی مضارع به همین قیاس ساخته می‌شود:

'bohonem, 'bohoni, 'bohonæ, ...

'bejlem, 'bejli, 'bejlæ, ...

'bijærdem, 'bijærði, 'bijærdæ, ...

۳. همانند آنچه در پانوش شماره ۴ در صفحه ۱۳۰ برای پیشوند استمرار ذکر گردید، در اینجا نیز تعیین اینکه کدامیک از مصوت‌های ظاهر شده در جایگاه V (از پیشوند -bV) ماهیت زیرساختی و شأن واجی دارد، مستلزم اقامه استدلال و بحثی مستقل است که فراتر از حدود مقاله حاضر بوده و لذا نقداً به بازنمایی -bV اکتفا کرده‌ایم؛ اما نکته حائز اهمیت برای موضوع مقاله حاضر آن است که ظهور ارزش آوایی [i] برای مصوت V در پیشوند -bV تنها در تعداد محدود و انگشت‌شماری از افعال کهکدانی رخ می‌دهد:

bir (= بیار)، 'bijdr (= بیا)، 'bijd (= بگرد)، 'bijærd (= بگیر =)

قِلت آماری این موارد از یک‌سو، و کیفیت بافت آوایی در آنها از سوی دیگر، قائل شدن ماهیت زیرساختی برای -bi- (و شأن واجی برای مصوت /i/ در آن) را نامحتمل می‌سازد. در افعال 'bijdr و 'bijd ضرورت حضور [j] به منزله غلت میانجی، و در افعال bir و 'bijærd تبدیل /g/ (از بُن فعل) به [j] (که به علت قریب‌المخرج بودن آن دو، فرایند تبدیل رایجی در زبان‌هاست)، نهایتاً [j] را در بافت می‌نشانند و احتمال اینکه مصوت [i] در -bi- ناشی از تأثیر آن /j/ بر مصوت زیرساختی دیگری در -bV بوده باشد فراوان است.

'bæ:ddew (= بدو), 'bæniʃ (= بنشین), 'bæn (= بگذار، بپنیه), 'bægel (= بگیر [محکم]),  
'bæpur (= بپرداز [به‌کار]), 'bæræsnɔ (= برسان), 'bænisn (= بنویس)  
اما نکته مهم آنکه برای تعداد بسیار اندکی از مصادر، مانند رفتن و دانستن، در ساخت  
وجه امری و التزامی مضارع، استثنائاً از پیشوند -bV استفاده نمی‌شود (پس از این، در  
بخش ۱.۴، مشخصاً به این ویژگی از فعل رفتن باز هم اشاره خواهد شد):

وجه امری: 'revid/rid (= بروید), 'rew (= برو)

بدانید، دانسته باشید (= do:nes'sujid), بدان، دانسته باش (= do:nes'su)

وجه التزامی (مضارع) <sup>۱</sup>'revæm/ræm, 'revi/ri, 'revæ/ræ, 'revim/rim, 'revid/rid, 'revæn/ræn

از وجه امری و فعل مضارع که بگذریم، برای ماضی ساده در گویش کهکدانی، وجه  
التزامی با افزودن پسوند -u به بن فعل (قبل از شناسه) حاصل می‌شود:

8) ræ:'t-u-m, ræ:'t-u-j-i, ræ:'t-u, ræ:'t-u-j-im, ræ:'t-u-j-it, ræ:'t-u-n<sup>۲</sup> (ماضی التزامی)

این پسوند -u، در واقع، متناظر با بُن فعلِ مُعینِ باش در ماضی التزامی فارسی است (= رفته  
باشم، رفته باشی، رفته باشد...).

قیاس ساخت ماضی ساده با ماضی ساده التزامی (تصریف‌های شماره (۱) و (۸)) نشان  
می‌دهد که در ساخت التزامی، محل تکیه آوایی نیز تغییر کرده و از هجای اول به هجای  
حاوی پسوند وجه‌نمای -u نقل مکان کرده است.

اما اگر فعل ماضی بعید (تصریف شماره (۵)) در جملات شرطی و تمنایی قرار گیرد، یعنی  
معنا یا کارکردی از وجه التزامی بر آن حمل شود<sup>۳</sup>، علاوه بر جابه‌جایی محل تکیه آوایی، اولین  
مصوت پس از بُن فعل نیز تغییر می‌یابد که تبیین تفصیلی آن را به مقالی دیگر موکول می‌کنیم.

9) ræ'tejm-i, ræ'tejt-i, ... (ماضی بعید التزامی)

---

۱. ساخت مضارع التزامی از مصدر دانستن همانند ساخت ماضی ساده التزامی آن است که موضوع مبحث بعدی است.  
۲. ساخت ماضی التزامی در این گویش برای برخی مصادر، نظیر داشتن و دانستن، پرکاربردتر و مأنوس‌تر است.  
صیغه‌هایی مانند do:nes'sum, do:nes'suji, doʃ'tun, doʃ'tu فراوان در گفتار روزمره به‌کار می‌رود.  
۳. مثلاً در جملاتی متناظر با این جملات فارسی: «اگر رفته بودم، رسیده بودم»؛ «اگر رفته بودید، رسیده بودید»؛  
«کاشکی رفته بودیم».

### ۴.۳. صورت نفی

در گویش کهکدانی، برای ساختن صورت منفی فعل، از پیشوند /nV-/ استفاده می‌شود که مصوت V در این پیشوند، در غیر افعال استمراری، یکی از سه ارزش آوایی {[æ], [o], [e]} را می‌پذیرد، و البته باز هم بسامد ظهور مصوت [æ] بیش از دو مصوت دیگر است و برای فعل رفتن نیز همین مصوت در پیشوند نفی ظاهر می‌شود:<sup>۱</sup>

(ماضی بعید منفی) 'næræ:temi, (ماضی نقلی منفی) 'næræ:temæ, (ماضی ساده منفی) 'næræ:tem (10)  
(مضارع التزامی منفی) 'næ:rem<sup>2</sup>, (امر منفی/انهی) 'næ:rew

اما در افعال استمراری (اعم از ماضی و مضارع)، گویی مصوت پیشوند نفی /nV-/ (با سه ارزش آوایی که در فوق ذکر شد) با مصوت پیشوند استمراری /(?V)/ آمیخته می‌شود و در نهایت، یکی از دو مصوت افراشته {[i], [u]}، بسته به بافت، در ابتدای فعل ظاهر می‌گردد (که برای فعل استمراری از مصدر رفتن، این مصوت افراشته مصوت [u] است):<sup>۳</sup>

(مضارع اخباری/ استمراری منفی) 'nurem (= نمی‌روم) (10)  
(ماضی استمراری منفی) 'nurættem (= نمی‌رفتم)

۱. مثال برای تظاهر دو مصوت دیگر در پیشوند نفی (در غیر افعال استمراری):

/no-həm/ (= نخواهم), /no-həssem/ (= نخواستم), /ne-vem/ (= نگویم), /ne-vetem/ (= نگفتم)  
۲. در گویش کهکدانی، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، هنگام ساختن مضارع التزامی منفی از مصدر رفتن، بن مضارع اصلی /rev-/ به‌کار گرفته نمی‌شود (یعنی صورت‌های \*'nærevem, \*'næreva, ... نداریم)، بلکه صورت کوتاه‌شده و محاوره‌ای آن بن (یعنی: -r-) مینا قرار می‌گیرد: 'næ:rem, 'næ:ri, 'næ:ræ, 'næ:rim, 'næ:rid, 'næ:ræn. طبعاً برای سایر مصدرها (غیر از رفتن) که این دوگانگی بن مضارع وجود ندارد، چنین موضوعی مطرح نیست: 'næʃkenem, 'næzenem.

۳. پیشوند نفی در این گویش، در فرایند آمیختگی با پیشوند استمراری، غیر از تبدیل næ- → nu- (که در فوق برای فعل رفتن ملاحظه شد)، تبدیل‌های زیر را نیز نشان می‌دهد:

(نمی‌خواهم) /nu-həm/ → (نخواهم) /no-həm/  
(نمی‌گویم) /nu-em/ → (نگویم) /ne-vem/  
(نمی‌گذارم) /ni-lem/ → (نگذارم) /ne-jlem/



#### ۴. پیشوند فعلی -bi مفید معنای جهت (= به سمت خارج؛ به دور از)

##### ۱.۴. توصیف داده‌های کهکدانی

در گویش کهکدانی، پیشوند فعلی -bV هیچ‌گاه در کنار فعل ماضی قرار نمی‌گیرد؛ ظاهراً تنها یک استثنا بر این قاعده وجود دارد و آن هم فعل رفت است که از افعال حرکتی است:

(ماضی ساده) bi-'ræ:tem, bi-'ræ:ti, bi-'ræ:t, bi-'ræ:tim, bi-'ræ:tit, bi-'ræ:ten (11)

اما هنگامی که فعل رفتن با پیشوند -bi همراه می‌شود، ترکیب حاصل معنایی کاملاً متفاوت با معنای رفتن می‌یابد و مفهوم «گریختن؛ دور شدن» را افاده می‌کند:<sup>۱</sup>

- ræ:tim der Gelb-fu, tep-e-ku-ji zej kerdim, ?o heftim-o bi-ræ:tim

رفتیم در خانه‌شان، کتک (مختصری) بهش زدیم، آ گذاشتیم و فرار کردیم.

- nownem komi ze ?u hælvo-heru sang vur dæ si dejro?im?o heft-o bi-ræ:t

نمی‌دانم کدام یکی از آن حلواخورها<sup>۲</sup> سنگ پرتاب کرد به طرف در [خانه] ما، آ گذاشت و در رفت.

بنابراین، به نظر می‌رسد ورود این پیشوند بر مصدر رفتن اساساً مدخل واژگانی جدید و مستقلی از رفتن می‌سازد، و کارکرد -bi در اینجا صرفاً افزایش مقولات دستوری یا معنایی نقشی بر فعل رفتن نیست، بلکه نوعی معنای جهت بیرونی (= به سمت خارج، تا نقطه‌ای دور) را بر معنای اصلی رفتن می‌افزاید.

درباره ماهیت آوایی، چگونگی کاربرد و ویژگی‌های دستوری این پیشوند -bi در گویش

کهکدانی ذکر نکاتی ضروری است:

الف) در گویش کهکدانی، مصوتی هست که گویی محل تولید آن، میان دو مصوت /e/

و /i/ قرار دارد و البته به نظر می‌رسد محل تولیدش به /i/ نزدیک‌تر باشد تا به /e/، خصوصاً

که درک شنیداری آن نیز به /i/ شبیه‌تر است، و دیرش آوایی آن هم اندکی بیش از آن دو

۱. در ذکر شواهد و مثال‌ها، سعی شده است از نمونه‌های کاربرد عینی در کلام روزمره اهالی روستا استفاده شود.

۲. چون حلوا را در مجلس عزا پخش می‌کنند، حلواخور نوعی نفرین و عبارت توهین‌آمیز است (خصوصاً در وصف کودکان)، ظاهراً به این معنا: «بادا که حلوای مجلس عزای عزیزان (یا پدر)ش را بخورد!»؛ بعضاً به معنای «مرده‌خور» نیز به کار می‌رود.

مصوت است. با قدری تسامح، می‌توان نماد /I:/ از نمادهای IPA را برای بازنمایی آن به‌کار برد، اما طبعاً بازنمایی دقیق‌تر آوایی این مصوت نیاز به بررسی‌های بیشتر و مطالعه آزمایشگاهی دارد. این مصوت در گویش کهکدانی دارای ارزش واجی است و تقابل معنایی ایجاد می‌کند، و لذا باید آن را در مصوت‌های واجگان این گویش قرار داد:

([صدای] میس میس =) /meʃ e meʃ/ (میش، گوسفند ماده =) /mi:ʃ/ (موش =) /miʃ/

و به‌نظر می‌رسد باید مصوت موجود در پیشوند جهت‌نمای مکانی مورد بحث را هم همین مصوت /I:/ در نظر گرفت.<sup>۱</sup> اما چنان‌که در بخش ۳.۳ اشاره شد، این مصوت به‌هیچ‌وجه در شمار ارزش‌های آوایی مجاز برای جایگاه V از پیشوند وجه‌نمای -bV قرار نمی‌گیرد.

ب) مصدر /bi-'ræ:te/ (= برفتن: گریختن، دور شدن)، همانند مصدر /'ræ:te/ (= رفتن)، در گویش کهکدانی تقریباً تمامی تصریفات فعلی ممکن، اعم از ماضی و مضارع، را می‌پذیرد. در فوق، تصریف ماضی ساده از این مصدر ذکر شد؛ حال، سایر تصریفات:

12) bi-'ræ:temæ, bi-'ræ:tijæ, bi-'ræ:tæ, bi-'ræ:timæ, bi-'ræ:tita, bi-'ræ:tenæ  
(ماضی نقلی یا حال کامل)

13) bi-ræ:'ræ:tem, bi-ræ:'ræ:ti, bi-ræ:'ræ:t, bi-ræ:'ræ:tim, bi-ræ:'ræ:tita, bi-ræ:'ræ:ten  
(ماضی استمراری)

14) bi-'ræ:temi, bi-'ræ:titi, bi-'ræ:ti, ...  
(ماضی بعید)

15) bi-ræ:'rem, bi-ræ:'ri, bi-ræ:'ræ, bi-ræ:'rim, bi-ræ:'rid, bi-ræ:'ræn  
(مضارع اخباری/ استمراری)

16) 'bi-revem/'bi-rem, 'bi-revi/'bi-ri, 'bi-revæ/'bi-ræ, 'bi-revim/'bi-rim/, 'bi-revid/'bi-rid, 'bi-revæn/'bi-ræn  
(مضارع التزامی)

17) 'bi-ro, 'bi-revid/'bi-rid  
(امر)

18) bi-ræ:'næ:tem, bi-ræ:'næ:ti, ...  
(ماضی ساده منفی)

bi-ræ:'næ:-rem, bi-ræ:'næ:-ri, ...  
(مضارع التزامی منفی)

bi-ræ:'nu-rem, bi-ræ:'nu-ri, ...  
(مضارع اخباری/ استمراری منفی)

۱. از آنجاکه دیرش موجود در این مصوت در گویش کهکدانی بیشتر ارزش آوایی دارد تا واجی، برای تسهیل بازنمایی، در سراسر مقاله، از علامت «:» در مصوت پیشوند -bi صرف‌نظر کرده‌ایم.

ج) باید توجه داشت که در تصریفات شماره ۱۶ و ۱۷، یعنی در مضارع التزامی و امر، تکیه آوایی قطعاً روی هجای اول، یعنی روی پیشوند -bi، قرار می‌گیرد، و اگر جز این باشد، برای اهل زبان، غیرطبیعی و نامأنوس جلوه می‌کند. اما در مورد سایر تصریفات (یعنی شماره‌های ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶ و ۱۷)، صورت بی‌نشان‌تر و طبیعی‌تر برای جایگاه تکیه همان است که در فوق نشان داده‌ایم، ولی در این تصریفات، قرار گرفتن تکیه روی هجای اول، یعنی روی پیشوند -bi نیز غلط نیست و نوعی تأکید خاص و غیرعادی بر مفهوم «فرار کردن» را می‌رساند. گفتمنی است در گویش کهکدانی این الگوی تکیه تقریباً برای سایر افعال پیشوندی نیز، که پیشوند آنها جزء ساخت اصلی و واژگانی آنهاست و در مصدر هم ظاهر می‌شود (نظیر: برگشتن)، صدق می‌کند:

- a) 'ver-gærd (امر), (?ɒ) 'ver-gærdem (مضارع التزامی)  
b) ver-'gæftem (ماضی ساده), ver-'gæftemæ (ماضی نقلی), ver-æ'gæftem (ماضی استمراری),  
ver-'gæftemi (ماضی بعید), ver-ijær'dem (مضارع اخباری/استمراری)

د) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، پیشوند فعلی -bi (با معنای جهت بیرون و دور)، در صیغه‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری به صورت -biɪ در می‌آید. به نظر می‌رسد افزایش /r/ در پایان این پیشوند از مقوله درج صامت میانجی میان دو مصوت باشد، که به اقتضای بافت آوایی پیرامون و حضور /r/ در ستاک فعل، این صامت میانجی هم /r/ شده است. همانند آنچه در صیغه‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری مشاهده شد، پیشوند فعلی -bi در افعال نفی (تصریف شماره ۱۸) نیز به صورت -biɪ در آمده است. این افزایش -ɪ- به پیشوند در صیغه‌های نفی جای تأمل و بررسی بیشتر دارد. در مورد مضارع اخباری، یک توجیه می‌تواند این باشد که معمولاً صورت منفی فعل را بر مبنای صورت مثبت آن می‌سازند و چون پیشوند فعلی -bi در مضارع اخباری مثبت، بنا به توجیهی که در فوق بیان شد، به صورت -biɪ در می‌آید، همان ساختار پیشوند را عیناً در تصریف شق نفی نیز به کار می‌گیرند. اما تبدیل پیشوند فعلی -bi به -biɪ در ماضی ساده منفی و مضارع التزامی منفی قدری محل ابهام است و البته می‌توان آن را نتیجه فرایند قیاس در عملکردهای اهل زبان دانست.

ه) تصریف شماره ۱۸ امکان اجتماع پیشوند نفی /næ-/ با پیشوند فعلی -bI (که کاربردش منحصر به فعل حرکتی رفتن است) را نشان می‌دهد و این شایان توجهی ویژه است، زیرا پیش از این، ذیل بخش ۴.۳، ملاحظه شد که اگر پیشوند -bV در این گویش صرفاً بیانگر مقوله‌ای دستوری نظیر وجه باشد، حین منفی‌سازی، کنار می‌رود و با پیشوند نفی نمی‌تواند همراه شود. (و چنان‌که در بخش ۳.۳ نیز اشاره شد، پیشوند -bV که مفید معنای دستوری وجه غیراخباری در گویش کهکدانی است، با توجه به دیگر شواهد موجود در این گویش (و واژه‌هایی نظیر 'bir، 'bijærd، 'bijɔ، 'bijɔr)، به نظر می‌رسد برای تظاهر به صورت -bi نیاز به مسببی آوایی در بافت دارد. اما در فعل «رفت» (/ræ:t/) و حتی در ساخت‌های التزامی مضارع و امر آن، بافت آوایی حاوی سائقه و محرک شاخصی برای تظاهر [i] یا [I] در جایگاه V (از پیشوند -bV) نیست. پس به نظر می‌رسد نباید به دنبال صورتی زیرساختی برای این پیشوند -bI در چارچوب تحلیل‌های هم‌زمانی بود، بلکه گویی باید از منظری در زمانی، آن را بازمانده تاریخی صورتی کهن در نظر گرفت که عیناً با همان تلفظ قدیم در این گویش باقی مانده است.

در هر حال، نکات فوق به نوعی مؤید این واقعیت‌اند که پیشوند -bI در کنار فعل رفتن در گویش کهکدانی معنای واژگانی دارد و جزء مصدر و ساخت اصلی فعل به حساب می‌آید، نه مفید معنای دستوری و نقشی؛ و باید آن را از مقوله پیشوند دستوری -bV جدا ساخت. برای مثال، در بند «ب» نشان داده شد که پیشوند -bI آزادانه و تقریباً در تمامی تصریفات فعل حضور می‌یابد، حال آنکه اگر این پیشوند بازنمای مقولاتی دستوری می‌بود می‌بایست حضور آن محدود به ساخت‌های دستوری خاصی شود، یا با برخی مقولات دستوری دیگر تعارض یابد و لذا در ساخت‌های حاوی آن مقولات ظاهر نشود.

ز) همان‌گونه که ذیل عنوان «وجه فعل» در بخش ۳.۳ بیان گردید، در گویش کهکدانی، تقریباً برای تمامی مصادر، صیغه‌های امر و مضارع التزامی را با پیشوند وجه‌نمای -bV همراه می‌کنند، اما مصدر رفتن، از این حیث، رفتاری استثنائی دارد و در معنای عادی آن (=

(to go)، پیشوند مزبور را در فعل امر و مضارع التزامی نمی‌پذیرد. حال، باتوجه‌به آنچه در فوق در باب تصریف مصدر /bi-ræ:te/ بیان گردید (نک: تصریفات شماره ۱۶ و ۱۷) می‌توان گفت که شاید یک دلیل امتناع صیغه‌های امر و مضارع رفتن از پذیرش پیشوند وجه‌نمای bV- آن بوده است که احتمال خلط با صیغه‌های متناظر از مصدر /bi-ræ:te/ (=گریختن، دور شدن)، که پیشوند -bi را به‌منزله جزء لاینفک واژگانی خود دارند، کاهش یابد.<sup>۱</sup>

تا اینجا، به برخی ویژگی‌های پیشوند فعلی -bi که اکنون در مصدر /bi-ræ:te/ در گویش کهکدانی به‌کار می‌رود اشاره شد. حال، در آنچه در پی می‌آید، نشان خواهیم داد که این پیشوند می‌تواند بازمانده پیشوندی مشابه از ادوار پیشین و کهن زبان فارسی باشد، و شماری از ویژگی‌های فوق، خصوصاً معنای «جهت خارج» در این پیشوند، در دوره فارسی میانه و در فارسی نو آغازین نیز سابقه و نظایری داشته است.

## ۲.۴. پیشینه پیشوند فعلی «ب» در زبان فارسی

### ۲.۴.۱. دوره فارسی میانه

نیبرگ (Nyberg 1931 [→1974])، که در مطالعه فارسی میانه بیشتر متمرکز بر پهلوی کتابی بوده، چهار نقش یا کارکرد دستوری متمایز برای ادات<sup>۲</sup> bē برشمرده است:<sup>۳</sup> (۱) قید (مکان

---

۱. البته مصدر /ræ:te/ (= رفتن: to go) اگر هم، به‌فرض، بنا می‌بود در صیغه‌های امر و مضارع التزامی با پیشوند وجه‌نمای bV- همراه شود، طبق آنچه در بخش ۳.۳ و نیز در بند «و» از بخش حاضر اشاره شد، آن پیشوند می‌بایست تلفظی غیر از -bi (مثلاً bæ یا bo یا be) بیابد، و لذا، نوع مصوت پس از /b/ می‌توانست اندکی به تشخیص /bi-ræ:te/ (=گریختن) از وجه التزامی و امری /ræ:te/ (= رفتن) کمک کند؛ اما طبعاً نظام آوایی یک زبان هرچه بیشتر بتواند میان عناصر زبانی تمایز ایجاد کند مطلوب‌تر است و سبب می‌شود عملکرد ارتباط و میزان صحت در فهم شنونده افزایش یابد.

### 2. particle

۳. مک‌کینون (MacKinnon 1977: 16) اشاره می‌کند که میان صاحب‌نظران اختلاف نظر هست در باب اینکه آیا در فارسی میانه، bē یک ادات واحد بوده با چند نقش دستوری، یا اینکه چند ادات متمایز bē وجود داشته که صرفاً هم‌آوا بوده‌اند. دیدگاه نیبرگ در گروه اول جای می‌گیرد و دیدگاه هنینگ و مکنزی در گروه دوم. (البته مک‌کینون (Ibid) ادعا می‌کند که شواهد او از فارسی نو آغازین و فارسی معاصر بیشتر دال بر صحت دیدگاه وحدت‌گرای نیبرگ است.)

یوگل (Jügel 2013: 30-33) به طبقه‌بندی دوگانه فوق اکتفا نکرده و دسته‌بندی مفصل‌تر و جزئی‌نگران‌تری از انواع آراء محققان فارسی میانه در این زمینه به دست داده است.

یا جهت) به معنای «بیرون»؛ (۲) حرف اضافه به معنای «به‌جز»؛ (۳) حرف ربط تقابلی به معنای «اما»؛ (۴) پیشوند فعل. اما از این میان، نقش پیشوند فعلی -bē برای ما حائز اهمیت بیشتری است.<sup>۱</sup>

در نقش پیشوند فعلی، نیبرگ (Nyberg 1974: 46) دو معنای کلی را برای -bē مطرح کرده است:

۱) معنای جهت (مکانی): «به بیرون»، «به دور از»<sup>۲</sup>، خصوصاً در کنار افعال حرکتی یا افعالی که به‌طور کلی تغییر وضعیت و مکان را نشان می‌دهند.

۲) معنای نمود: دلالت بر نمود کامل عمل، یعنی نشان دادن اینکه فعل به سرانجامی رسیده یا دارای حدود مشخصی است. در این معنا یا نقش، اگر -bē همراه ماضی ساده می‌آمده، به زعم نیبرگ، معنای کنش کاملی در گذشته را می‌رسانده، و اگر همراه مضارع می‌آمده اتمام عملی در آینده را می‌رسانده است. در ابتدای بسیاری افعال امر نیز -bē وارد می‌شده و قطعیت و الزام بیشتری به امر می‌بخشیده است.

اما جدا از اهمیت معنای نخست برای بحث کنونی، دیگر نکته‌شایان توجه در تحلیل نیبرگ، که می‌تواند در بررسی پیشوند فعلی -bi در گویش کهکدانی نیز محل تأمل واقع شود، این است که به‌نظر او، در شق نخست، چون -bē معنای خاص فعل را به آن می‌بخشیده، قابل حذف نبوده و حتی در کنار پیشوندهای فعلی دیگر، از جمله در کنار پیشوند نفی -nē، نیز حضور می‌یافته و در این معنا، فعل خود را حتی در مصدر، اسم مصدر<sup>۳</sup> و وجوه وصفی<sup>۴</sup> نیز همراهی می‌کرده است. اما برخلاف شق اول، -bē در معنای دوم نمی‌توانسته همراه مصدر، وجوه وصفی، عامل منفی‌ساز یا سایر پیشوندهای فعلی

---

۱. البته مک‌کینون (MacKinnon 1977: 16) اشاره‌ای می‌کند که این چهار معنا یا چهار نقش با یکدیگر مرتبط‌اند و همه را می‌توان از همان معنای «جهت مکانی» در -bē استخراج کرد. غیر از فارسی میانه، در باب فارسی دری نیز مک‌کینون (Ibid: 9) معتقد است که پیشوندهای موجود در افعال پیشوندی، نظیر درگرفتن، فروخوردن و...، زمانی قید جهت بوده‌اند و بنابراین در آنجا نیز میان قید و پیشوند فعلی رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

2. out, away, forth, off (German: ab-, aus-)

3. verbal noun

4. participles

بیاید<sup>۱</sup> (پیشوندهایی که خود متضمن نوعی معنای [نمود] کامل برای فعل بوده‌اند و لذا ورود -bē را غیرضروری و حشو می‌ساخته‌اند):

(نخواهد بود) = nē bavēt → (خواهد بود) = bē bavēt

هنینگ (1933) (به نقل از: 2: Lazard 1975) در توصیف نظام فعل در فارسی میانه مانوی با بررسی رفتارهای ba در آن زبان (که متناظر be در پهلوی است) اساساً ba را در قالب دو تکواژ متفاوت در نظام فعلی فارسی میانه مانوی در نظر می‌گیرد: (۱) پیشوند فعلی -ba به معنای «به بیرون»، «به دور از»<sup>۲</sup> (یعنی همان معنایی که نیبرگ برای پیشوند -bē در کنار افعال حرکتی در پهلوی مطرح کرده است)؛ (۲) ادات فعلی ba که در معنای فعل تغییر قابل توجهی نمی‌دهد.<sup>۳</sup> لازار (Lazard 1975) به بررسی دیدگاه‌های نیبرگ در این زمینه پرداخته است. به نظر لازار (Ibid: 2)، از دو معنایی که نیبرگ برای پیشوند فعلی -bē در پهلوی برمی‌شمارد، معنای دوم که ناظر به تعیین نمود فعل است، جای تردید و تأمل بیشتری دارد. او با بیان دلایل و ارائه شواهد گوناگون، بر این معنای نمودی پیشوند -bē (معنای دوم نیبرگ) ایرادها و نقدهای متعددی وارد می‌سازد، اما نکته قابل توجه آن است که لازار نیز در فرض معنای «جهت خارج» برای پیشوند -bē در پهلوی ساسانی (و پیشوند فعلی -ba در فارسی میانه مانوی) گویی با نیبرگ (و هنینگ) هم‌عقیده است و اشاره می‌کند که تقریباً در نیمی از موارد استفاده پیشوند bē در پیکره زبانی مورد تحقیق او، این پیشوند همان معنای away/out را می‌دهد (Ibid: 11). لازار غیر از متون پهلوی کتابی (که آنها را عمدتاً از کتاب راهنمای زبان پهلوی

۱. البته اوتاس (Utas 1976)، بر اساس متن ایاتکار زیرین، با آوردن شواهدی، ادعا کرده که -bē در این معنای غیرجهتی و غیرواژگانی نیز می‌توانسته مصدر و یا پیشوند نفی را همراهی کند؛ اما این شواهد او محل تأمل و تردید است و جای بحث تفصیلی آن در این مقاله نیست. اجمالاً می‌توان گفت که در برخی مثال‌های مورد نظر اوتاس نمی‌توان با قطع و یقین ادعا کرد که bē فاقد معنای واژگانی away/out/off بوده است.

۲. هنینگ این معانی را با کلمات آلمانی weg-, heraus- بیان کرده است.

۳. هنینگ درباره معنای این ادات فعلی، دنباله‌رو هورن است و به تبعیت از وی معتقد است که «این ادات به فرم یا صورت فعل ویژگی خاصی را برای یک مورد خاص اعطا می‌کند» (2: Lazard 1975). بدین ترتیب، شاید منظور آنها با آنچه اوتاس «معنا یا نقش دستوری bē» می‌نامد (و پس از این به آن اشاره خواهیم کرد) قابل انطباق باشد.

نیبرگ برگرفته) از پهلوی کتیبه‌ای و متون مانوی هم شواهدی می‌آورد تا این معنای *bē* را تأیید کند. او شاهد و مؤید دیگر این معنا را در معنای قیدی و غیرپیشوندی *bē* می‌جوید و اشاره می‌کند که ریشه‌شناسی دقیق *bē*- هرچه باشد، به نظر می‌رسد که معنای اصلی *bē* همان *away /out* بوده باشد زیرا که در نقش‌های دیگر هم (مثل نقش قیدی) چنین معنایی از آن مُستفاد می‌شود (Ibid: 12). اما جمع‌بندی یا دیدگاه خاص لازار در این موضوع آن است که نمی‌توان تفاوت‌هایی معنایی را که با حضور و عدم حضور *bē* در کنار فعل ایجاد می‌شود به صورت تعمیم‌ها و قواعدی کلی درآورد بلکه بهتر است بگوییم *bē* می‌تواند بسته به معنای افعال همنشین خود، ارزش‌های [معنایی] متنوعی پذیرد.

لازار همچنین در مورد الگوی توزیع پیشوند *bē*- (در کنار سایر پیشوندها) در ساخت جمله‌های زبان پهلوی، با نیبرگ اختلاف نظر دارد. چنان‌که دیدیم، از نظر نیبرگ، *bē*- تنها در مواردی که متضمن معنای نمود کامل بوده، نمی‌توانسته با پیشوندهای دیگر جمع شود، ولی هرگاه معنای *away* را دربرداشته، چون بخشی از معنای واژگانی فعل را تشکیل می‌داده، حضور آن در کنار سایر پیشوندها نیز الزامی بوده است. اما به نظر لازار، هر پیشوندی، از جمله *bē*، اگر در کنار فعل بیاید سبب خروج پیشوندهای دیگر می‌شود، مگر آنکه پس از یکی از این دو پیشوند (که همزمان در کنار فعل آمده‌اند) متممی قرار گرفته باشد.

ظاهراً منظور لازار از اینکه تصریح می‌کند «حضور *bē* در کنار فعل سبب خروج دیگر پیشوندها می‌شود» (Ibid: 3) پیشوندهایی غیر از پیشوند نفی *nē* است؛ زیرا همو متعاقباً ذیل فعل *waštan* دو مثال زیر را می‌آورد (که در دومی *bē* و *nē* با هم آمده‌اند) و از اینکه در مثال اول *bē* در کنار *nē* حضور ندارد ابراز تعجب کرده است (Ibid: 7).

- *gannāg mēnōg hagriz az petyārag nē wardēd*
- *čand mōyē tāg bē nē wardēd*

یا باز در همان صفحه، مثال زیر را نیز ذکر کرده است:

- *ka az gursagīh ud tišnagīh bē nē mīrēnd*

بنابراین، به نظر می‌رسد که از نظر لازار باید کلام نیبرگ را این‌گونه تعدیل یا اصلاح کرد:



در معنای اولِ مورد نظر نیبرگ برای *bē* (یعنی جهتِ *away/out*)، این پیشوند می‌تواند فقط به پیشوند *nē* اجازه دهد که در کنار خود و پیش از فعل بیاید؛ سایر پیشوندها اگر قرار است همراه *bē* (در این معنا) ظاهر شوند لازم است میان این دو پیشوند یک متمم حائل شود. اوتاس (Utas 1976) پژوهشی بر روی افعال متن حماسی ایاتکار زیران کرده و البته منابع و نیز محتوای مقاله او به وضوح نشان می‌دهد که وی از مقاله لازار (Lazard 1975) کاملاً بی‌اطلاع بوده است. اوتاس گرچه اختلاف نظرهای زیادی با نیبرگ در تحلیل پیشوند *bē-* دارد اما چهارچوب کلی تحلیل وی همان چهارچوب تحلیل نیبرگ است. او پیشوند *bē-* را، بسته به نوع عملکرد و نقش، در دو طبقه جداگانه قرار می‌دهد: (۱) ادات فعلی<sup>۱</sup> که فقط نقش یا معنای دستوری دارد. (۲) پیشوند تام فعلی<sup>۲</sup> که معنا یا نقش واژگانی دارد و البته در این حال می‌تواند نقش دستوری نیز داشته باشد.<sup>۳</sup>

طبقه دوم از دو طبقه مد نظر اوتاس را می‌توان با معنای اول از دو معنای نیبرگ برای *bē-* متناظر دانست، چراکه در معنای اول نیبرگ نیز *bē-* حامل مفهوم «جهت حرکت یا انتقال» بود که یک معنای واژگانی است و نه دستوری. اوتاس این طبقه دوم را یک بار در کنار فعل ماضی و یک بار در کنار فعل مضارع (اخباری) جداگانه بررسی می‌کند. در کنار فعل ماضی، او تنها دو مثال یافته که یکی از آنها فعل حرکتی است (*hač... bēron bē-āmat*)، و پس از بررسی آن دو مثال، اعلام می‌دارد که *bē* در اینجا همان معنای اول نیبرگ، یعنی *away/out/off* را دارد (Utas 1976: 83). نیز در کنار ساخت مضارع اخباری، هر کجا حرف اضافه *hač* (=از) در جمله بوده، اوتاس به استناد آن با قاطعیت اظهار نظر کرده که پس *bē* دارای همان معنای واژگانی *off/forth* است که نیبرگ گفته بود، حتی اگر فعل حرکتی نباشد (مانند *hač asp bē-nišīnam* یا *hač grīv bē-kunam*) (Ibid: 83-84).

1. verbal particle

2. full preverb

۳. البته در باب پیشوند تام فعلی *bē* در کنار ساخت مضارع اخباری، مشخصاً درباره کاربرد خاصی که حرف اضافه *hač* فعل را در جمله همراهی می‌کند، اوتاس اظهار می‌دارد که بعید است غیر از این معنای واژگانی، بتوان معنا یا نقش دستوری هم برای *bē* در نظر گرفت.

اما در تحلیل طبقه اول (از دو طبقه مذکور در فوق) اوتاس اختلاف نظر جدی با نیبرگ پیدا می‌کند و او نیز، همانند لازار، معنای دوم نیبرگ، یعنی تعیین نمود کامل برای فعل، را در مورد bē به عنوان نقش دستوری آن نمی‌پذیرد و در مقابل، نقش‌های دستوری‌ای که برای bē مطرح می‌کند عبارت‌اند از: نقش تأکیدی<sup>۱</sup> (در کنار مصدر و ساخت امر)؛ نقش پیامدی<sup>۲</sup> (در کنار مصدر و ساخت ماضی)؛ و تعریف یا تأکید زمان دستوری آینده (در کنار ساخت مضارع اخباری)؛ که این معنای اخیر را می‌توان مهم‌ترین یافته اوتاس در این موضوع دانست.

جوزفسون (Josephson 1993) با تکیه بر متون پهلوی کتابی متأخر<sup>۳</sup> (که عمدتاً پس از ورود اسلام به ایران به نگارش درآمده‌اند) نقش و معنای پیشوند فعلی -bē را به بررسی گذاشته است. طبق اظهار او، پیشوند مزبور در این متون در کنار افعال ماضی و مضارع در وجوه اخباری، التزامی و امری، افعال متعدی و لازم، و نیز همراه مصادر و حتی اسامی بازنمای کنش‌گران ظاهر گردیده، و البته بیشتر در متن‌هایی از نوع روایت زنده رویدادها، توصیف حرکت‌ها و یا گفت‌وگو یافت شده است. بنابر گزارش جوزفسون، پیشوند فعلی -bē تنها با آن دسته از افعال متضمن معنای جهت می‌توانسته همراه شود که معنای جهتی آنها با مفهوم out/away مندرج در -bē تعارضی نداشته باشد. بر این اساس، حتی اگر پیشوندهای جهت‌نمای -abar، -frāz، -andar و نظایر آنها هم با فعلی همراه می‌شده، دیگر امکان حضور -bē در کنار آن فعل نبوده است (Ibid: 118).<sup>۴</sup> جوزفسون افعالی را که در متون مورد بررسی وی، هم با پیشوند bē و هم بدون آن ظاهر

#### 1. emphasising function

#### 2. resultative function

۳. جوزفسون در آنجا محدوده زمانی زبان پهلوی متأخر را مشخص نمی‌کند اما در مقاله دیگر خود (Josephson 2013: 58) تصریح می‌کند که مراد او از فارسی میانه متأخر زبان به کاررفته در متونی است که زردشتیان در قرون نهم و دهم میلادی نوشته‌اند.

۴. این یافته جوزفسون به نظر نمی‌رسد با دیدگاه نیبرگ، در مورد چگونگی باهم‌آیی -bē و سایر پیشوندها، تعارضی داشته باشد. اینکه نیبرگ گفته -bē هرگاه حاوی معنای away باشد، می‌تواند سایر پیشوندها را نیز در کنار فعل بپذیرد، ظاهراً منظور او از سایر پیشوندها پیشوندهای دستوری و نقشی مانند پیشوند نفی بوده است، نه پیشوندهایی که معنای واژگانی، آن‌هم معنایی «جهتی» در تضاد با out/away، داشته باشند. نیبرگ متعاقباً، ذیل معنای دوم پیشوند -bē (= معنای نمود کامل)، درباره امکان همراهی آن با دیگر پیشوندها در این معنی، آورده است:

nor with other preverbs (which themselves give a perfective sense).

توضیحی که او داخل پرانتز آورده کمابیش روشن می‌سازد که مراد او از دیگر پیشوندها کدام طبقه یا مقوله است.

شده‌اند در پنج طبقه معناساختی قرار می‌دهد و مشخصاً در مورد افعال حرکتی، ضمن پذیرفتن معنای out/away برای پیشوند -bē در مجاورت این طبقه از افعال، در صدد یافتن دیگر نقش‌ها یا تأثیرات معنایی این پیشوند برمی‌آید، و پس از بحث درباره تأثیر حضور و عدم حضور bē در هر جفت از مثال‌های مذکور ذیل طبقات پنج‌گانه، سرانجام نتیجه می‌گیرد که برخلاف تصور برخی محققان پیشین، نقش یا کارکرد bē را نباید در سطح وجه یا زمان دستوری جستجو کرد<sup>۱</sup>، بلکه باید دلیل حضور این پیشوند را در نحوه عبارت‌پردازی<sup>۲</sup> گزاره‌های حاوی آن یافت؛ اما از نظر او، به‌طور کلی، می‌توان گفت که پیشوند bē، با تأکید بر نقطه‌ای که عمل به اتمام رسیده، بر معنای فعل اثر می‌گذارد و دایره آن را تنگ‌تر می‌نماید، یا توجه را به نقطه یا مرحله خاصی از کنش فعل محدود و معطوف می‌سازد. بدین ترتیب، او نقش کلی این پیشوند را از مقوله نمود واژگانی<sup>۳</sup> قلمداد می‌کند (Ibid: 124).

در ادامه پژوهش فوق، جوزفسون (Josephson 2013) این بار در بررسی وجه التزامی در متون فارسی میانه متأخر، بازم ناگزیر به نقش و معنای پیشوند فعلی -bē در این دوره پرداخته است. او معتقد است که در فاصله میان قرن هشتم و نهم میلادی، یعنی از اواخر دوره فارسی میانه کلاسیک تا زمان فارسی میانه متأخر، ظاهراً به دلیل تحولاتی که در دیگر بخش‌های زبان واقع شده (مثلاً ثابت شدن جایگاه حرف اضافه در ماقبل فعل)، پیشوند فعلی bē نقش‌هایی جدید پذیرفته و در کنار افعالی (نظیر hōšīdan «خشکیدن») ظاهر شده که در این‌گونه همنشینی‌ها نمی‌تواند معنای «جهت [بیرون]» را داشته باشد، بلکه معنای قیدی «به‌تمامی، کاملاً» را افاده می‌کند (Ibid: 66, 74, 75)؛ و همین معنا، که گویی جوزفسون برای آن شأن «زیرساختی» قائل است<sup>۴</sup>، می‌تواند در جملات، به اوج و منتها

---

۱. مثلاً جوزفسون (Josephson 1993: 120)، برخلاف اوتاس (Utas 1976)، نقش پیشوند bē در القای معنای زمان آینده بر فعل مضارع اخباری را نمی‌پذیرد و معتقد است که معنای آینده از بافت استنباط می‌شود و نه از پیشوند bē.

2. wording

3. Aktionsart

۴. البته جوزفسون اگرچه در صفحات ۶۶ و ۷۵ از آن مقاله، تعبیر underlying را برای معنای completely در پیشوند bē به‌کار برده، اما در مواضع دیگری (مثلاً ص ۵۷ و ۶۹)، برای معنای «کمال/تکمیل» (= completion) در پیشوند bē، تعبیر secondary meaning (= معنای ثانویه) را به‌کار می‌برد، و لذا از این حیث گویی نوعی دوگانگی در تلقی او نسبت به شأن و اصالت این معنای پیشوند -bē احساس می‌شود. البته بعید نیست که او تعبیر ثانویه برای این معنای پیشوند bē را ناظر به دوره فارسی میانه کلاسیک به‌کار برده باشد و نه دوره فارسی میانه متأخر.

رسیدن یک فعل<sup>۱</sup>، خصوصاً نسبت به فعلی دیگر، را نشان دهد و از این رهگذر، نقش آفرینی‌های دستوری و نحوی جدید برای پیشوند bē حاصل آورد. نکته جالب توجه در پژوهش جوزفسون (Ibid) آن است که او برخلاف پژوهش پیشین خود (Josephson 1993)، که یافتن نقشی برای bē در سطح وجه یا زمان دستوری را منتفی دانسته بود، این بار برای این پیشوند کراراً از امکان ایفای نقش در پُر کردن خلأ ناشی از محو ساخت‌های التزامی در فارسی میانه متأخر (یا ظهور رگه‌هایی کم‌رنگ از وجه‌نمایی ساخت‌های همراه bē) سخن می‌گوید.

#### ۲.۲.۴. دوره فارسی نو آغازین<sup>۲</sup>

درباره نقش و معنای «ب» در کنار فعل در این دوره از تاریخ زبان فارسی، مهم‌ترین تحقیق از آن مک‌کینون (MacKinnon 1977) است که تحلیل‌ها و نظرپردازی‌های خود را عمدتاً بر مبنای متن تاریخ بلعمی صورت داده است. از آراء فارسی‌پژوهان پیش از مک‌کینون، هر آنچه درخور توجه بوده است (مثلاً آراء قریب و همکاران ۱۳۲۹، بهار ۱۳۳۸، راستارگویا ۱۹۵۳، لمبتن ۱۹۵۷، لازار ۱۹۶۳، و دیگران) در مقاله وی با نقد و بررسی آمده است. برای مثال، او دیدگاه غالب در میان دستورنویسان سنتی ایران (از جمله: قریب و همکاران ۱۳۲۹، مشکور ۱۳۵۰ و همایون‌فرخ ۱۳۳۷) مبنی بر تلقی این پیشوند به عنوان بَاءِ تَأْکِید یا بَاءِ زینت را پذیرفتنی نمی‌داند و از میان آراء فارسی‌پژوهان غیرایرانی، دیدگاه لازار (Lazard 1963)، دال بر فرض پیشوند «ب» به عنوان جایگاه دریافت تکیه آوایی گروه فعلی<sup>۳</sup>، را با تفصیل بیشتری به بحث

#### 1. culmination point

۲. مک‌کینون (MacKinnon 1977: 8) بازه زمانی این دوره از زبان فارسی را از قرن دهم تا دوازدهم میلادی (سوم تا پنجم هجری) دانسته، اما پاول (Paul 2013)، به تبعیت از لازار (Lazard 1963)، بازه زمانی قرن هشتم تا اوایل سیزدهم میلادی (دوم تا اواخر ششم هجری) را برای این دوره در نظر گرفته است.

۳. البته همان‌طور که پاول (Paul 2013) نیز اشاره کرده، لازار در آنجا (خصوصاً ص ۳۰۶) معنی «جهت بیرون» را برای پیشوند -bi در فارسی نو آغازین به کلی منتفی ندانسته و اظهار می‌کند که لااقل در کنار فعل حرکتی رفتن این معنای جهت مکانی بیرون به وضوح حضور دارد، اما برای آن اصالت و عمومیتی در این دوره قائل نیست و می‌کوشد حتی چنین مواردی را نیز ذیل آن قاعده کلی مد نظر خود، یعنی پیشوند فعلی به مثابه جایگاه دریافت تکیه آوایی و عامل تأکید و تقویت فعل، تبیین کند.

گذاشته و به اتکای دلایلی، آن را نیز ناموجه شمرده است (MacKinnon 1977: 12-14). همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، تقریباً تمام پژوهندگان فارسی میانه (اعم از نیبرگ، لازار، اوتاس و هنینگ) اتفاق نظر دارند که یکی از معانی پیشوند فعلی bē در پهلوی (یا ba در مانوی)، خصوصاً در کنار افعال حرکتی، معنای away/off/out بوده است. مک‌کینون همین ادعا را درباره فارسی نو آغازین مطرح کرده و قائل است که در این دوره نیز «ب» در کنار افعال حرکتی و برخی افعال دیگر، معنای «به دور از، به سمت بیرون» را افاده می‌کرده است (Ibid: 8, 14, 16).

استدلالاتی که او برای اثبات این ادعا عمدتاً متکی بر واکاوی تأثیر معنای حروف اضافه مستقل بر وقوع پیشوند فعلی «ب» در جملات است، و به‌طور کلی چنین استدلال می‌کند: هرگاه در جمله‌ای حرف اضافه یا قیدی وجود داشته باشد که متضمن معنای «جهت خارج» باشد، در اغلب موارد، شاهد حضور پیشوند «ب» در کنار فعل هستیم؛ اما برعکس، هرگاه در جمله‌ای حرف اضافه یا عنصر دیگری مفید معنای «به نزدیک، به طرف داخل» باشد، غالباً فعل بدون «ب» ظاهر می‌شود. مک‌کینون البته اظهار می‌دارد که او ادعای به دست دادن قاعده‌ای قطعی و مطلق ندارد بلکه آنچه مطرح می‌کند «گرایش‌های غالب»<sup>۱</sup> در متن مورد بررسی اوست.

این معنای جهت مکانی در پیشوند «ب» در دوره فارسی نو آغازین از نظر مک‌کینون آنقدر جایگاه اساسی و مهمی دارد که او از همین معنا، فراتر از افعال حرکتی بسیط تام، در تحلیل چرایی حضور «ب» در سه گروه دیگر از افعال، یعنی افعال پیشوندی<sup>۲</sup>، افعال ربطی و افعال ناظر به مقصد<sup>۳</sup>، نیز بهره می‌گیرد.

افزون بر این معنای واژگانی، مک‌کینون معنای نقشی یا دستوری نیز برای پیشوند فعلی

#### 1. tendencies

۲. طبق این تحلیل، مثال‌هایی نظیر برگشتند، بازبیامد، فرودیامد باید در متون دری متقدم بسیار نادر باشند.
۳. افعالی غیر حرکتی مانند دادن، سپردن، بخشیدن، نشان دادن / نمودن؛ از نظر مک‌کینون چون این افعال غالباً «به سمت کسی یا چیزی (که دریافت‌کننده است)» واقع می‌شوند و بنابراین متضمن معنای to/towards هستند، نمی‌توانند پیشوند فعلی «ب» را که معنای جهتی‌اش در تعارض با این معناست در کنار خود بپذیرند.

«ب» در فارسی دری متقدم قائل می‌شود، که از باب نمونه، می‌توان به دو معنی «نمود لحظه‌ای<sup>۱</sup> برای فعل (در زمان گذشته معین)» و «القاء معرفگی یا مخصّص بودن (برای عنصر غیر فعلی در فعل مرکب)» اشاره کرد.

مک‌کینون با استشهاد به برخی زبان‌های دیگر سعی می‌کند نشان دهد که میان این سه معنا یا عملکرد «ب» نوعی پیوند و تجانس وجود دارد و تصریح می‌کند که معنای جهت مکانی زیربنا و خاستگاه دو معنای دیگر است (Ibid: 20-22) (و البته همو پیش‌تر (Ibid: 16) برای معنای پیشنهادی نیبرگ در مورد bē در پهلوی نیز به چنین وحدتی قائل شد و معنای جهت مکانی را زیرساخت معنای دیگر گرفت). در مورد مرتبط بودن معنای جهت مکانی و معنای نمود در «ب»، او به برخی زبان‌های هندواروپایی (مانند زبان‌های اسلاو، بالتیک، یونانی کلاسیک و...) استناد می‌کند که در آنها وجود معنای تحدید مکانی در یک پیشوند، آن را به یک نشانگر محدودکننده در حوزه نمود نیز مبدل می‌سازد (Ibid: 20). از سوی دیگر، برای ارتباط معنای دوم و سوم (یعنی: نمود و تخصیص)، او باز از برخی زبان‌های اسلاو<sup>۲</sup> نظیر لهستانی شاهد می‌آورد که در آنها میان معرفگی مفعول مستقیم و وجود نشانگر نمود کامل بر روی فعل نوعی تلازم و باهم‌آیی و ارتباط هست (Ibid: 22, 23)؛ و ظاهراً مراد او آن است که نشان دهد در زبان‌های بشری این پدیده‌ای غریب نیست که یک عنصر زبانی (مثل پیشوند فعلی) که خاصیت محدودکنندگی دارد، این محدودکنندگی را در حوزه‌های مختلف اعم از جهت مکانی، نمود، معرفگی، و... اعمال نماید: تحدید جهت مکانی به تحدید نمود (و تنگ کردن مرزهای ابتدا و انتهای کنش) و نهایتاً به تحدید یا تخصیص اسم همراه آن منجر می‌شود.

اما از میان محققان ایرانی، ناتل خانلری (۱۳۶۶: ۱۲۲/۲) نیز، ذیل موضوع افعال پیشوندی، یکی از معنای پیشوند «ب» در دوره اول یا دوره تکوین فارسی نو را چنین آورده است: «در بیان دور شدن از نقطه‌ای بدون تعیین مقصد [، مانند]: و مردی معتمد را... نامزد

1. punctual aspect

۲. لازار (Lazard 1975) به بهره‌گیری از ویژگی‌های زبان‌های اسلاو در تحلیل زبان فارسی انتقاداتی دارد.

کرد تا با معتمد مأمون بشد (بیهقی ۱۴۱)) و سپس همو می‌افزاید: «اما آنجا که به معنی صریح رفتن باشد و مقصد ذکر شود، بدون این پیشوند می‌آید [، مانند:] و بر قلعت رفتند و پیش امیر محمد شدند (بیهقی ۱۰))».

## ۵. بازخوانی داده‌های کهکدانی و نتیجه‌گیری

حال، بر اساس پژوهش‌های سابق‌الذکر در باب پیشینه تاریخی پیشوند فعلی «ب»، به داده‌های مربوط از گویش کهکدانی بازمی‌گردیم:

الف) مک‌کینون (1977: 23, 24) تأکید می‌کند که در فارسی معاصر، پیشوند فعلی «ب» از معنای جهت مکانی تهی شده و دیگر مفید چنان معنایی نیست. چنین ادعایی برای فارسی معیار می‌تواند صحیح باشد، اما در گویش‌های ایرانی، امکان حضور چنان معنایی در این پیشوند منتفی نیست و به نظر می‌رسد در گویش کهکدانی، آن معنا در کنار فعل رفتن هنوز به وضوح حاضر است.

ب) تلفظ این پیشوند فعل در دوره فارسی میانه -bē و در دوره فارسی نو آغازین -bi بوده است. صادقی (۱۳۵۷: ۱۲۹-۱۳۲) به تفصیل بحث کرده است که در فارسی نو آغازین، همانند زبان عربی، دیرش مصوت ارزش واجی داشته و مصوت‌های فارسی عبارت بوده‌اند از: a, i, u, ā, ī, ū, ē, o. به بیان دیگر، سه مصوت کوتاه فارسی، از حیث محل تولید، همانند مصوت‌های فتحه، کسره و ضمه عربی بوده‌اند و البته از همان جایگاه‌های تولید، با تغییر در دیرش زمانی، سه مصوت کشیده متمایز دیگر هم حاصل می‌شده است. لازار (Lazard 1963: 182-187)، مک‌کنزی (MacKenzie 1986) و مک‌کینون (MacKinnon 1977) نیز در واج‌نویسی واژه‌های فارسی دری متقدم به همین دیدگاه پای‌بند بوده‌اند. بعدها، مصوت‌های ā, u, ī با تغییر محل تولید، به e, o, d تبدیل شده و مصوت‌های ā, ī کشش معنی‌دار خود را از دست داده و مصوت‌های ē, o نیز کنار گذاشته شده‌اند. در گویش کهکدانی، به نظر می‌رسد<sup>۱</sup> که همانند فارسی معیار امروز، دیرش مصوت

۱. نگارنده اظهار نظر قطعی در این زمینه را منوط به بررسی‌های آواشناختی دقیق‌تر و بیشتر می‌داند.

ارزش واجی ندارد و تقابلی معنایی ایجاد نمی‌کند، و لذا برای مصوت e در این گویش، متناظر ē در واجگان نیست. تلفظ کسره معمول نیز در گویش مزبور، مانند فارسی امروز و برخلاف فارسی نو آغازین، به صورت [e] است نه به صورت [i]. اما مصوت موجود در پیشوند فعلی مورد بحث در گویش کهکدانی (یعنی [Ī])، چنان‌که پیش از این در بند «الف» از بخش ۱.۴ اشاره شد، از حیث محل تولید و درک شنیداری، به مصوت [i]، یعنی به تلفظ مصوت این پیشوند در فارسی نو آغازین، شبیه‌تر است تا به تلفظ آن در فارسی میانه (= [ē])؛ و بعید نیست که این پیشوند، عیناً با همین تلفظ و معنا، از دوره فارسی نو آغازین در این گویش باقی مانده باشد.

ج) مثال‌هایی که مک‌کینون (Ibid: 14-15)، در تأیید معنای جهت مکانی «به بیرون» برای پیشوند «ب»، از فارسی نو آغازین می‌آورد گرچه عمدتاً از افعال ماضی است، اما معدودی شواهد از فعل مضارع نیز در میان آنها هست و مک‌کینون خود نیز قید و تصریحی ندارد مبنی بر اینکه وجود آن معنای جهت مکانی در پیشوند «ب» منحصر به زمان دستوری یا صیغه‌های خاصی بوده است. در گویش کهکدانی نیز پیشوند فعلی «ب» با این معنای جهتی تقریباً در اکثر تصریفات و صیغه‌های ممکن از مصدر رفتن وارد می‌شود.

د) درباره زبان فارسی میانه، دیدیم که برخی پژوهشگران نظیر نیبرگ معتقدند پیشوند فعلی bē- فقط هنگامی که معنای جهت مکانی داشته باشد می‌تواند با پیشوند نفی همراه شود، و در غیر این صورت، این همراهی ممکن نیست. از برخی عبارات مک‌کینون (Ibid: 23-24) نیز چنین مُستفاد می‌شود که او هم در باب فارسی نو آغازین، میان وجود معنای جهت مکانی در «ب» و حضور پیشوند نفی در کنار فعل، تعارضی نمی‌بیند و برعکس، وجود معنای نمود در پیشوند «ب» و حضور پیشوند نفی را ناسازگار می‌انگارد. او تصریح می‌کند که علت امتناع باهم‌آیی «ب» و پیشوند نفی در ادوار بعدی زبان فارسی، خالی شدن «ب» از معنای جهت مکانی است (Ibid: 24).

حال، شایان توجه است که در گویش کهکدانی نیز، همان‌گونه‌که پیش از این در بند «ه» از بخش ۱.۴ بیان گردید، پیشوند فعلی «ب» فقط هنگامی که با تلفظ -bI و در کنار فعل



رفتن ظاهر می‌شود (یعنی هنگامی که به ادعای نگارنده، متضمن معنای «جهت بیرون» است) امکان همراهی با پیشوند نفی را دارد، اما در سایر موارد که حاوی معنای دستوری یا نقشی است و با تلفظ‌های دیگر (مانند -bæ یا -bo) و در کنار افعالی غیر از رفتن ظاهر می‌شود قابل اجتماع با پیشوند نفی نیست.

### منابع

- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۵۷، تکوین زبان فارسی، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۶۶، تاریخ زبان فارسی، ۳ج، تهران.
- Josephson, J., 1993, "The Preverb *be* in Some Late Book Pahlavi Texts", *Medioiranica – Proceedings of the International Colloquium Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, ed. W. Skalmowski and A. van Tongerloo, Leuven, pp. 117-125.
- , 2013, "The Fate of the Subjunctive in Late Middle Persian", *Diachronic and Typological Perspectives on Verbs*, ed. F. Josephson and I. Söhrman, Amsterdam, pp. 57-78.
- Jügel, T., 2013, "The Verbal Particle *BE* in Middle Persian", *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft* 67/1, pp. 29-56.
- Lazard, G., 1963, *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris.
- , 1975, "Le préverbe moyen-persé *bē/ba*", *Acta Iranica* 5, pp. 1-13.
- MacKinnon, C., 1977, "The New Persian preverb *bi-*", *Journal of the American Oriental Society* 97, pp. 8-26.
- MacKenzie, D. N., 1986, *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi; Part II: Glossary*, Wiesbaden.
- , 1931, *Hilfsbuch des Pehlevi II – Glossar*, Uppsala.
- Paul, L., 2013, "Early New Persian", *Encyclopædia Iranica* (Online access).
- Utas, B., 1976, "Verbs and Preverbs in the *Ayyātkār ī Zarērān*", *Acta Orientalia* 37, pp. 75-110.

